

وقتی «بازرگان» و «سنجابی»، حرف یک خط امامی را قبول کردند

۱۵ تیر ۱۳۹۳ ساعت ۱۸:۰۵

گفتم: برای شما چه بهتر که الان در این راه کشته شوید؟ چه سعادت‌ی بهتر از این خواهد بود؟ این است الفبای انقلاب ما. سرانجام آقای دکتر سنجابی و آقای مهندس بازرگان قبول نمودند

شهید آیت الله دکتر «سیدمحمد حسینی بهشتی» در یکی از سخنرانی‌های خود پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شرحی مبسوط و بسیار دقیق داده اند از دو واژه ای که در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی، کاربرد فراوانی داشت: «خط سازش» و «خط امام»

با هم این سخنان طلایی و گرانسنگ را بازخوانی می‌کنیم. فرمایشاتی که اتفاقاً این روزها هم از عینیت فراوانی برخوردارند:

«...حدود ۱۶ ماه قبل عده‌ای از دوستان به منزل ما آمدند و گفتند: گروه‌های مبارزاتی کشور با یکدیگر همگامی و هماهنگی ندارند و یکی نیستند آن موقع مرحوم آیت‌الله طالقانی هنوز در زندان بودند و ما فکر می‌کنیم این مسئولیت به عهده توست. از جبهه ملی، نهضت آزادی و جاما دعوت شد. این گروه‌ها هم چند تایی دیگر را پیشنهاد کردند تا این جمعیت‌ها با روحانیت مبارز در یک جا متحد شوند و مجموعه محکم مبارزاتی تشکیل شود.



با اصرار دوستان من گفتم: از این دو سه گروهی که به هم نزدیک‌ترند دعوت کنیم ببینیم چه می‌شود؟ از آقایان دکتر سنجابی، فروهر، مهندس بازرگان، دکتر سحابی، دکتر پیمان و دکتر سامی دعوت شد که جلسه‌ای داشته باشند و من هم در آن شرکت کن.

بحث پیرامون مبارزه و موضع‌گیری‌های امام بود سخن از موضع‌گیری‌های جناح انقلابی، از روحانیت و غیره بود. در آنجا کاملاً محسوس بود که آقای دکتر سنجابی، آقای مهندس بازرگان و همفکرانشان. کاملاً این طرح را مطرح می‌کردند که نمی‌شود در یک زمان هم با دیکتاتوری و هم با آمریکا در افتاد و صراحتاً مطرح می‌کردند که ما فعلاً نباید کاری به کار آمریکا داشته باشیم و دیکتاتوری را از بین ببریم بعد که سرجایمان محکم شدیم سراغ آمریکا می‌رویم.

آقای دکتر پیمان و آقای دکتر سامی نظران این بود که مبارزه با استبداد و استعمار می‌تواند با هم انجام شود. پیدا بود که این دو نظر با هم جمع نمی‌شود چون در برخوردهای مبارزه موضع فرق می‌کند هم جمع نمی‌شود چون در برخوردهای مبارزه، موضع فرق می‌کند.

آنگاه من به این نتیجه رسیدم که ما با این دوستان نمی‌توانیم در یک خط قرار بگیریم چون نقطه نظری که از ابتدا در خط امام دنبال می‌شد این بود که لبه تیز مبارزه متوجه آمریکا و عمال او در ایران یعنی شاه و رژیم سلطنتی او است. به همین دلیل بعد از تشکیل ۲ یا ۳ جلسه جلسات ما تعطیل شد. تعطیلی جلسات تقریباً مقارن با هجرت امام به پاریس بود.



آقای دکتر سنجابی و آقای مهندس بازرگان به پاریس رفته بودند، یکی دو روز بعد من رفتم به این فکر که امام را قانع کنند روش صحیح مبارزه آن است که آقایان پیشنهاد می‌کنند.

به عقیده من این صحیح است که آقای دکتر سنجابی و آقای مهندس بازرگان با این نیت به پاریس رفته بودند که امام را قانع کنند. می‌گفتند ما که به سیاست آشناییم و مردان سیاست هستیم، معتقدیم که اگر این مبارزات بخواهد به ثمر برسد باید از این راه .. رفت.

این صحیح است که آقای مهندس بازرگان چه در اینجا (ایران) که در جلسات گفته بودند و چه در آنجا (پاریس) به خود من گفتند: این که امام فکر می‌کنند که باید شاه و رژیم او برود ساده اندیشی است. و این تعبیر خود ایشان است. تعبیری شبیه این را هم آقای سنجابی داشتند.

در سفر پاریس با این آقایان زیاد بحث شد که خیر آقا این طور نیست و شما اشتباه می‌کنید. مبارزه را الان باید قاطع جلو برود ما شما را این را در گفت‌وگو به آقایان گفتم. از ظرفیت انقلابی مردم خودمان ناآگاه می‌دانیم معتقدیم که شما سطحی‌نگری می‌کنید. نمی‌دانید قدرت انقلابی مردم چقدر است؟ نمی‌دانید وقتی انقلاب به جایی می‌رسد که هزاران هزار نیز عاشق شهادت می‌شوند. این تازه نقطه اوج انقلاب است. بیان امام را هم برای آقایان نقل کردم که ایشان معتقدند ما در این اوج انقلاب باید کار را یکسره کنیم که از دو حال خارج نیست.

یا پیروز می‌شویم و این مطلوب ما است یا شکست می‌خوریم و مکتب پیروز می‌شود که این هم مطلوب است.

آقای مهندس بازرگان که در همان نزدیکی منزل امام در مسافرخانه‌ای بودند که من هم در اتاقی دیگر در همان مسافرخانه بودم. در آن جا هم مکرر بحث می‌شد. روزی آقای سلامتیان از من و عده‌ای از همفکران خود در جبهه ملی برای این گفت‌وگو دعوت کرده بود. آنجا هم این بحث را مکرر داشتیم. اکثر حاضران نظرشان این بود که روش امام در برخورد با مسائل با الفبای سیاست جور در نمی‌آید. بحث‌های مفصل داشتیم تا بتوانیم اینان را قانع کنیم که نظر آقایان ناشی از این است که یا برای شهادت آماده نیستند و یا عمق انقلاب را دریافتند.



شبی در همان مسافرخانه‌ای که بودیم با آقای سنجابی و آقای بازرگان بحث مفصلی داشتیم که چند ساعت هم طول کشید. جلسه برای این بود تا آقایان را قانع کنیم که باید اعلامیه‌ای هماهنگ با اندیشه‌های امام بدهید. به آقای دکتر سنجابی گفتم: آقا چند سالتان است؟ ایشان ظاهراً گفت: ۷۵ سال دارم.

گفتم: برای شما چه بهتر که الان در این راه کشته شوید؟ چه سعادت‌ی بهتر از این خواهد بود؟ این است الفبای انقلاب ما. سرانجام آقای دکتر سنجابی و آقای مهندس بازرگان قبول نمودند. این را هم باید گفت که امام فرموده بودند: اگر این آقایان اعلامیه‌ای ندهند و موضع خودشان را صریحاً اعلام نکنند دیگر با آنان ملاقاتی نخواهند داشت.

امام امت یک بار با آقای مهندس بازرگان و شاید دوبار هم با آقای سنجابی ملاقات کرده بودند نتیجه مذاکرات نشان داد که دو خط وجود دارد و لذا فرمودند: اگر اینان می‌خواهند ملاقاتی داشته باشند باید موضع‌شان را کاملاً طی اعلامیه‌ای رسمی (پیش من هم نه) بدهند و اعلام کنند.

بنابراین واقعیت این است که دو خط وجود داشته است. یک خط فکر می‌کرده است که با رفاقت با آمریکا (جناحی از سیاست آمریکا) می‌توان مبارزه را در جهت مصلحت ملت ایران به پیروزی رساند. خط دیگر فکر می‌کرد نه باید مبارزه با قاطعیت علیه آمریکا و عمال او ادامه پیدا کند هر طور که شد بشود...»

ویژه نامه پاسداشت سی و سومین سال گرد شهادت «سید مظلوم امت»/

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۷۴۷۵/کردند-قبول-امامی-خط-یک-حرف-سنجایی-بازرگان-وقتی>